



## فرهنگ و جهانی‌شدن

مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن در سال ۱۳۹۲ کتاب «فرهنگ و جهانی‌شدن» را منتشر کرد. این کتاب تلخیص و ترجمه هفت کتاب است: ۱- فرهنگ، فرد اینگلس، ۲- نظام چندفرهنگی در جامعه جهانی، پیتر کیویستو، ۳- فضای فرهنگ‌های جهانی معماری، شهرگرایی، هویت، آنتونی کینگ، ۴- مردم‌شناسی جهانی‌شدن: مجموعه مقالات، جاناتان خاویر ایندا و رناتو روسالدو، ۵- جهانی‌شدن و تمدن‌ها، مهدی مظفری، ۶- هویت‌های دولتی و همگن‌سازی مردم، هیثر رائه و ۷- دانشگاه در عصر جهانی‌شدن، روجر کینگ.

کتاب «فرهنگ و جهانی‌شدن» شامل ترجمه و تلخیص هفت کتاب زیر است:

۱- فرهنگ، فرد اینگلس، ترجمه محمود ارغوان

Fred Inglis. Culture. Cambridge: Polity, ۲۰۰۴

۲- نظام چندفرهنگی در جامعه جهانی، پیتر کیویستو، ترجمه گودرز میرانی

Peter Kivisto. Multiculturalism in a Global Society. Malden, MA: Blackwell Publishing, ۲۰۰۲

در شرح این کتاب آمده است:

نظام چندفرهنگی در جامعه جهانی، مفاهیم و مباحث لازم، درباره پدیده پیچیده و مدرن چند فرهنگ‌گرایی و آثار متعدد و مختلف آن، بر جوامع پیشرفته صنعتی را بررسی می‌کند. این کتاب با دقت و وسواسی خاص، پیوندهای ما بین قومیت، نژاد و ملی‌گرایی را، در دنیایی که فرآیندهای جهانی‌ساز، این پیوندها را به شکل فزاینده‌ای در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ بااهمیت ساخته است، مورد مطالعه قرار می‌دهد. کتاب حاضر، موضوعات خود را با بررسی و صورت‌بندی دوباره نظریه‌های جدید درباره قومیت، آغاز می‌کند و سپس به سمت مطالعه موردی سه کشور عمده جهان، یعنی ایالات متحده آمریکا، کانادا و استرالیا، که ساکنان آن‌ها از فرهنگ‌های گوناگون‌اند، حرکت می‌کند. پس‌از آن، جوامع بریتانیا، آلمان و فرانسه پس از دوران استعمار را تجزیه و تحلیل می‌کند. از دیگر ویژگی‌های این کتاب، ارائه مسیر حرکت جامعه جهانی در آینده است.

۳- فضای فرهنگ‌های جهانی: معماری، شهرگرایی، هویت، آنتونی کینگ، ترجمه محمود ارغوان

Anthony D. King. Spaces of Global Cultures: Architecture Urbanism Identity. London: Routledge, ۲۰۰۴.

در مقدمه کتاب آمده است:

«فرهنگ جهانی»، یکی از عبارات و اصطلاحات رایج در گفتمان‌های فعلی فراگیر جهانی‌شدن و جهان‌گرایی است. این عبارت تا قبل از سال ۱۹۶۰ نه در لغتنامه آکسفورد و نه در لغتنامه وبستر وجود نداشته است.

اولین کتاب در ارتباط با فرهنگ جهانی، به تألیف و ویراستاری مایک فیدرستون در سال ۱۹۹۰ منتشر شد. اگر فرهنگ جهانی، همان‌طور که برخی از مؤلفان عنوان کرده‌اند، اصولاً به «امپریالیسم فرهنگی آمریکا» بازگردد، فرهنگ مصرف‌گرایی آمریکایی، که مروج و گسترنده سرمایه‌داری است، تفاوت‌های فرهنگ بومی را به سمت بیشتر «آمریکایی‌شدن جهان» می‌کشد و به از بین رفتن تمایزات فرهنگی منجر می‌شود. در این فرهنگ جهانی، ملت‌ها، شهرها، شرکت‌های سهامی و دیگران، از برج‌های بسیار بلند و آسمانخراش‌ها به عنوان دلیلی بر قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌شان استفاده می‌کنند و این کتاب با این بحث شروع می‌شود.

۴- مردم‌شناسی جهانی‌شدن: مجموعه مقالات، جاناتان خاویر ایندا و رناتو روسالدو، ترجمه علی صباغی

Jonathan Xavier Inda, Renato Rosaldo. The Anthropology of Globalization: A Reader. Malden, MA: Blackwell Publishing, ۲۰۰۲

در مقدمه کتاب آمده است:

کتاب مردم‌شناسی جهانی‌شدن در ۶ بخش و ۱۸ فصل تنظیم شده است و هر فصل بازتابی از دیدگاه یکی از صاحب‌نظران حوزه جهانی‌شدن و فرهنگ است. مقدمه، توسط ویرایشگران کتاب، جاناتان ایور ایندا و رناتو روسالد نگارش شده است. ایشان ضمن ارائه مبانی بحث جهانی‌شدن، به معرفی بخش‌های اصلی کتاب به شرح زیر پرداخته‌اند.

۱.۴ جهان در حرکت

ویرایشگران کتاب، در مقدمه‌ای نسبتاً طولانی، ابتدا نظر خوانندگان را به پنج تصویر اساسی از جهان زندگی جلب می‌کنند.

۲.۴ نمای اول: باربادوس

بیش از یکصد کارمند زن در حال وارد کردن اطلاعات از حدود ۳۰۰ هزار ته‌مانده بلیت دو هزار پرواز روزانه یک شرکت هواپیمایی آمریکا، به کامپیوتر هستند. در طبقه زیرین، همین تعداد کارمند زن، در حال وارد کردن اطلاعات به کامپیوتر در ارتباط با درخواست‌های خسارت پزشکی، از یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های بیمه ایالات‌متحده، به منظور تأیید این درخواست‌ها هستند.

زنانی در شمال آفریقا، در سنین مختلف و با پوشش‌های الجزایری، برای یک جشن عروسی دور هم جمع شده‌اند، برخی از آن‌ها از الجزایر و برخی دیگر از ماری یا سنت‌اتین آمده‌اند.

۴.۴ نمای سوم: غنا

یک واعظ در عید خمسین، برای اعضای کلیسای خود از مضرات کالاهای غربی سخن می‌گوید. او از تجربه خود در مورد پوشیدن یک زیرشلواری و عواقب روحی-روانی آن، برای آن‌ها می‌گوید که پس از دور انداختن آن، از شر افکار پلید راحت شده است.

۵.۴ نمای چهارم: نیجریه

تصویری ۱۵ پایی از سریدوی یا نمایی از آمیتاب باچان در سینماهای سر باز. این‌ها چهره‌هایی در حال محبوب شدن در تلویزیون داخلی نیجریه چهره‌هایی قدرتمند در فرهنگ مردمی هاواس است. همه‌جا، تاکسی و اتوبوس گرفته تا گاراژهای تعمیر خودرو، پر از تصاویر فیلم‌های هندی و موسیقی هندی شده است. حتی ملودی‌هایی که در وصف حضرت محمد (ص) سروده می‌شود، دارای رنگ و بویی از موسیقی هندی است.

۶.۴ نمای پنجم: مصر

آزادیخواهان سکولار و فمینیست‌ها، نگران حقوق زنان هستند. در دو دهه اخیر، پوشش اسلامی در حال گسترش است. مجلس، مساجد و مطبوعات خواهان بازگشت زنان به خانه و مسئولیت‌های سنتی‌شان هستند.

این تصاویر، نشان از دنیایی در حال تغییر و دارای ارتباطات گسترده در میان فرهنگ‌های مختلف دارد. مرزها در حال از میان رفتن و در نتیجه ارتباطات، در حال افزایش است. این تصاویر، در سطحی اختصاصی‌تر، هر کدام بیانگر یک نوع جریان فرهنگی، اعم از سرمایه، مردم، کالاها، تصاویر و ایدئولوژی است. مثلاً در باربادوس، پیشرفت ارتباطات باعث پیدایش جریان سریع‌تر سرمایه و کاهش هزینه تولید در کشورهای مثل آمریکا، ژاپن و اروپای غربی شده است. در عوض، مشاغل با دستمزد پایین در سطح جهان در حال گسترش است، یا فرانسه در حال تجربه مقابله و ترکیب فرهنگ‌های مختلف پس از جنگ جهانی دوم است. تصویر غنا، نشان‌دهنده گسترش ارتباطات میان فرهنگ‌های گوناگون همزمان با توزیع کالاهای چندملیتی در میان ملل مختلف جهان است. نمایش فیلم‌های هند، روند ترویج فرهنگ‌های غیرغربی را در میان دیگر کشورهای غیرغربی و در نتیجه افزایش اتصالات فرهنگی در بین کشورهای مختلف را به نمایش می‌گذارد. تصویر پنجم در مصر، گسترش فرهنگ غربی در نقاط مختلف و در نتیجه ایدئولوژی مربوط به آن همچون آزادی، رفاه، حقوق، دموکراسی و حاکمیت را نشان می‌دهد.

این تصاویر، بیانگر عالم جهانی‌سازی است. یک نکته را نباید فراموش کرد و آن اینکه، اگرچه پدیده‌های جهانی‌شدن، یک فرآیند جهانی است، اما سرعت وقوع آن در نقاط مختلف جهان برابر نیست، مثلاً آفریقا، منطقه‌ای است که ارتباط آن با دنیای بیرون، از طریق ارتباطات و حمل‌ونقل‌هایی است که به درون آن صورت می‌گیرد. هر شخص و هر مکانی، دارای موقعیتی برابر در چرخه‌های ارتباطی با دیگران نیست. این کتاب مرور مردم‌شناسی جهانی‌سازی است. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، جهانی‌سازی، موضوعی پرطرفدار در علوم مختلف شده است و منحصر به مردم‌شناسی نیست. رویکرد مردم‌شناختی نسبت به این پدیده، مانند انواع کلان علوم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن نیست. بلکه بیشتر به تأثیر فرآیندهای جهانی‌سازی، در ضمیر واقعیت‌های موجود در

جوامعی خاص می‌پردازد. تفاوت مردم‌شناسی با سایر علوم در پرداختن به این فرآیند، توجه ملموس به نقش انسان و فعالیت‌های روزمره زندگی روزمره و به طور خلاصه، پرداختن به نقش واسطه‌ای افراد در فرآیندهای جهانی‌سازی است. مقاله‌های ارائه‌شده در این کتاب، به همین موضوع می‌پردازد. این مقاله‌ها، گلچینی از بهترین کارهایی است که در این زمینه، از دهه ۱۹۸۰ به بعد صورت گرفته است.

جهانی‌شدن، تنها قوت گرفتن ارتباطات میان فرهنگ‌های مختلف جهان نیست. جهانی‌سازی، نشان از سازماندهی دوباره مکانی و زمانی دارد. دیوید هاروی و آنتونی گیدنز، دو تن از کسانی هستند که به خوبی به این مطلب پرداخته‌اند.

از نظر هاروی، جهانی‌شدن، نمایش تجربه در حال تغییر زمان و مکان است. او این مفهوم را با واژه فشردگی زمان-مکان نشان می‌دهد. هاروی معتقد است که تسریع فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی، دیگر زمان و مکان را به عنوان مانعی برای گسترش ارتباطات از میان برده است. فشردگی زمان و مکان، به صورت مداوم رخ نمی‌دهد، بلکه در فازهای مختلف صورت می‌گیرد. بحران تولید انبوه و اشباع بازارها، که از زمان هنری فورد شروع شد، باعث کاهش سوددهی شرکت‌ها، مشکلات مالی دولت‌ها، چاپ پول مازاد و در نهایت تورم غیرقابل مهار شد. نظام پسا-فوردی بر اساس انعطاف‌پذیری نسبت به فرآیندهای کاری، بازارهای کاری و الگوهای مصرف است. در این برهه، سرعت در نظام اجتماعی انعطاف‌پذیر، چه در حوزه سرمایه‌گذاری کلان، نظام‌های تولید، مصرف و چه در بازارهای کار و حیات اجتماعی و اقتصادی، افزایش یافته است. زمان در حال از میان بردن فاصله‌هاست.

برخلاف هاروی، گیدنز بیشتر به گسترش حیات اجتماعی در طول زمان و مکان می‌پردازد. گیدنز از واژه فاصله‌گذاری زمانی-مکانی برای رساندن این مفهوم استفاده می‌کند. تماس‌های میان افراد بر دو نوع است. تماس‌های رودررو، که بیشتر در جوامع عقب‌افتاده‌تر اتفاق می‌افتد و همچنین برخوردهای دور، که با ظهور حمل‌ونقل و مخابرات، بیشتر در جوامع پیشرفته اتفاق می‌افتد. بنابراین، جوامع مدرن، جایگاهی برای ارتباطات با فاصله است که در طول زمان و مکان رخ می‌دهد. منظور گیدنز آن است که با گسترش ارتباطات اجتماعی در طول زمان و مکان، مکان‌های مختلف جهان، کمتر وابسته به شرایط فوری خود می‌شوند. بنابراین، جهانی‌سازی از نظر گیدنز، برخورد حضور و غیاب بوده و اساساً در مورد انتقال زمان و مکان است.

این دو دیدگاه، مکمل یکدیگر بوده. اما هر کدام دارای تفاوت‌های مهمی هستند. از نظر دیوید هلد، جهانی‌سازی وسیع کردن جریان‌های مختلف، گسترش ارتباطات به صورت قانونمند، و بسط فعالیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و غیره بروز عوامل علت و معلولی در سطح جهان است. نهایتاً، در نتیجه تمام این فرآیندها، عوامل محلی و جهانی با هم درآمیخته شده، تا زندگی در نقاط مختلف تا حدودی جهانی شود. همچنان که اقدامات جهانی صورت گرفته در نقاط مختلف دنیا، به همراه اقدامات محلی، بر کل دنیا تأثیر می‌گذارد.

فضای فعالیت جهانی، بیشترین توجه را در مردم‌شناسی، به خود اختصاص می‌دهد. مردم‌شناسان، به فرآیند جهانی‌سازی از دیدی فرهنگی می‌پردازند، اما این بدان معنا نیست که دیگر جنبه‌های جهانی‌شدن را نادیده می‌گیرند. فرآیندی که همزمان در حوزه‌های مختلف فعالیت می‌کند.

تعریف فرهنگ در این کتاب، نظام زندگی است که در آن، بشر معنا را از طریق نمایش سمبلی می‌سازد. در مردم‌شناسی، رابطه تنگاتنگی میان فرهنگ و مکان وجود دارد. تمام معناسازی‌ها در جوامع و قومیت‌های مختلف، در یک قلمرو ثابت صورت می‌گیرد. مردم‌شناسی، نوعی هم‌شکلی، میان مکان و فرهنگ قائل است. ایده فرهنگ همواره با خود، انتظار وجود ریشه‌ها، موجودیتی پایدار و دارای قلمرو را به همراه دارد. ولی امروزه شرایط متفاوت است. نمای کلی آغاز این فصل، بیانگر رفت و آمد مفاهیم است. بنابراین، ارتباط میان فرهنگ و مکان در حال ضعیف شدن است. فرآیندهای فرهنگی، مرزهای زمانی و مکانی را درمی‌نوردد. اما نباید فراموش کرد که از میان

رفتن این ارتباط، جاسازی مجدد معانی در مکان‌ها است. جریانات فرهنگی، در فضاهای فرهنگی معین صورت می‌گیرد. نکته آن است که فرهنگ جهانی شده، هرگز بدون قلمرو نیست، بلکه دارای قلمرویی جدید است. هر دو فرآیند، به طور همزمان صورت می‌گیرد. این واژه همچنین، حرکت افراد و اشیاء فرهنگی از یک فضای ثابت و استقرار مجدد آن‌ها در فضای فرهنگی جدید را شامل می‌شود. بنابراین هیچ کدام از این دو فرآیند در غیاب دیگری صورت نمی‌گیرد.

سوالی که در رابطه با جریانات فرهنگی پیش می‌آید آن است که آیا فرهنگ، به یک نسبت در میان مکان‌ها جاری است یا شکلی از عدم توازن در میان مکان‌های مختلف را شامل می‌شود؟ آیا هندسه‌ای قدرتی در این میان وجود دارد و اگر پاسخ مثبت است این قدرت چیست؟

فرآیند جهانی‌سازی در یک مسیر مشخص و از جهان اول به جهان سوم و خصوصاً از آمریکا به دیگر نقاط جهان صورت می‌گیرد. امپریالیسم فرهنگی، فرآیند تحمیل فرهنگ غرب بر سایر نقاط دنیا است و اهمیت این الگو، از دیدگاه گفتار و همگن‌سازی فرهنگی جهانی است. به بیان دیگر، این فرآیند حذف فزاینده تفاوت فرهنگی در سطح جهان و در نتیجه، ایجاد جهانی یک شکل است. بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا، قدرت اقتصادی و الکترونیکی دنیا را در دست گرفته و در نتیجه، باعث ورود برنامه‌های خارجی مطابق با علاقه مصرف‌کننده به کشورهای جهان سوم شده است. بنابراین، سناریو از این قرار است که گسترش کالاهای فرهنگی آمریکایی یا غربی، منجر به جذب فرهنگ‌های جانبی به درون یک فرهنگ مصرفی، در جهانی همگن شده است. ولی جهانی‌سازی، چیزی فراتر از گسترش این کالاهای فرهنگی است. از نظر جان تاملینسون، پایه‌گذاری واقعیت‌های اجتماعی-فرهنگی، جهان غرب را نیز دربر می‌گیرد. جهانی‌شدن، گسترش تمام جنبه‌های شیوه زندگی غربی را شامل می‌شد. جنبه‌هایی همچون موسیقی، معماری، پوشش، خوراک، زبان، ایده‌های فلسفی و غیره که تنها به پس از جنگ جهانی دوم محدود نیست. به طور خلاصه، غرب شرایط فرهنگی جهان را توصیف رده است و آن را به سوی یک شکل‌شدن سوق می‌دهد. جهانی‌شدن، بدین‌صورت، همان آمریکایی‌سازی یا غربی‌سازی است.

از دیدگاه مردم‌شناختی، فرآیند جهانی‌شدن، پیچیده‌تر از این است و تنها انتقال فرهنگ از جهان غرب به سمت جهان سوم نیست. در این میان، سه مشکل اساسی مربوط به امپریالیسم فرهنگی مطرح می‌شود. نخستین مشکل، مد است و آن اینکه رسانه‌های جمعی غرب، دارای اثری مستقیم در مردم جهان سوم نیست. بلکه این مردم، ایده‌های غربی را بر اساس ارزش‌های فرهنگی خود تفسیر می‌کنند. مثال‌های بسیاری در مورد این پدیده در نقاط مختلف جهان ارائه شده است که از میان آن‌ها می‌توان به مطالعه مشهور لیبس کاتز در مورد پذیرش دالاس در اسرائیل، یا مطالعه پذیرش نارهای ویدئویی هالیوود توسط بومیان وارل پیری در غرب صحرای مرکزی استرالیا که توسط اریک مایکلز صورت گرفت، اشاره کرد.

این مثال‌ها به ما نشان می‌دهد که، مفهوم‌سازی بر اساس محصولات وارداتی باید مورد بررسی مجدد قرار گیرد و اگر این الگوها در فرهنگ‌های جانبی مختلف دارای تعبیر گوناگون است، پس همگن‌سازی جریان باید مورد کنکاش بیشتری قرار گیرد. شکل دوم، مربوط به مسیر جریان از فرهنگ غرب به سوی فرهنگ جهان سوم است. اما عکس این مسیر نیز میسر است، همچنان که غذاهای چینی، هندی، کره‌ای و تایلندی در دنیای غرب به یک عرف تبدیل شده است. بنابراین هنگامی که افراد از کشورهای جهان سوم به کشورهای غربی مهاجرت می‌کنند، ارتباطات فرهنگی خود را با سرزمین مادری حفظ کرده و جوامع مادری و میزبان خود را به یکدیگر متصل می‌سازند. ما شاهد جهانی هستیم که روابط اجتماعی مهم و مؤلفه‌های اجتماعی، دیگر محدود به مرزهای فضای ملی-منطقه‌ای نیست. نتیجه عدم توانایی در ساخت یک جامعه ملی یک شکل، عدم قابلیت در بازگرداندن مهاجران به هویت ملی صحیح، آن است که کشور-ملت‌های غرب به پناهگاهی برای جمعیتی از فرهنگ‌های متنوع تبدیل شده است. در عالم جریانات پیچیده امروزی، شخصیت کلی کشور-ملت کشورهای غربی زیر سؤال رفته است. سومین و آخرین مشکل این است که سناریوی امپریالیسم، ارتباطات فرهنگ‌های جانبی با یکدیگر را نادیده می‌گیرد.

جریاناتی که بعضاً نقش موثری در شکل‌گیری اجتماعات محلی دارد.

هدف این مؤلف، ارائه مقدمه‌ای مردم‌شناختی برای این جهان است. مقاله‌های ارائه‌شده در اینجا گلچینی از پیچیده‌ترین تحقیقات مردم‌شناختی در زمینه جهانی‌سازی است که از دهه ۱۹۸۰ به زبان انگلیسی انتشار یافته است. این مقاله‌ها به شش بخش تقسیم شده است:

بخش اول «تفکر در مورد جهانی‌شدن»، بخش دوم «سرمایه سرگردان»، بخش سوم «افراد سیار»، بخش چهارم «کالاهای چرخان»، بخش پنجم «رسانه‌های در سفر» و بخش ششم «ایدئولوژی‌های کوچ‌نشین» است.

هدف این کتاب، در نظر گرفتن پیچیدگی‌های فرآیند جهانی‌شدن است. این پیچیدگی‌ها مربوط به مسیرهایی است که پدیده‌های مختلف آن را طی می‌کنند و همچنین تجربیات افراد محلی را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. تجربیاتی که همزمان با این فرآیند پیش می‌آید و زندگی‌های روزمره را به طرز فزاینده‌ای وابسته به روابط اجتماعی کرده و به صورت جهانی گسترش می‌یابد. این کتاب دربردارنده شکاف‌هایی در مطالعات مردم‌شناختی است که در اثر کمبود بودجه برای انجام مطالعات مورد نظر پیش آمده است. بعضی از این شکاف‌ها مربوط به غیب بری پدیده‌های مهم جهانی یا نظریه‌پردازان پیشرو است. تئوریهایی همچون اریک وولف، سیدنی فیشر، جون ناش و مایکل توسیگ که به اقتصاد سیاسی-فرهنگی می‌پردازد. روسیه و اروپای شرقی در این کتاب لحاظ نشده. و موضوعات مربوط به جنسیت و نژاد، به لحاظ عملی مورد بحث قرار نگرفته است. اما در برخی مقالات به صورت گذرا به این مبحث پرداخته می‌شود. از دیگر شکاف‌های این کتاب آن است که چندان به تأثیر جهانی‌سازی در دنیای غرب اشاره نکرده است، چرا که به نظر می‌رسد باید کار بیشتری در مورد جهانی‌سازی و عواقب آن در جهان سوم صورت گیرد.

۵- جهانی‌شدن و تمدن‌ها، مهدی مظفری، ترجمه گودرز میرانی و کوروش بختیاری

Mehdi Mozaffari. Globalization and Civilizations. London: Routledge, ۲۰۰۲

در مقدمه کتاب آمده است:

این کتاب حاصل تفکر جمعی از دانشمندان است که درباره جهانی‌شدن، تمدن‌ها و نظم جهانی بحث و بررسی کرده‌اند. نویسندگان مقالات این کتاب از رشته‌های مختلف هستند، ملیت‌های گوناگون، فرهنگ‌ها، مذاهب و پیشینه‌های فلسفی مختلفی دارند. در دنیایی که ویژگی آن سرعت بی‌سابقه ارتباطات است و بی‌تکلیفی و پیش‌بینی‌ناپذیری بر آن سایه افکنده است، نیاز به انعکاس و انتقاد ضروری می‌نماید. انعکاس افکار به درک معنای رویدادها کمک می‌کند تا ارتباطی جامع میان آن‌ها پدید آید و عصاره واقعی زمانه ما از دل آن‌ها استخراج شود. البته، انعکاس افکار باید ارزیابی کیفی شود. در این کتاب، بحث به عنوان روش فراگیر و نقد به عنوان روند غالب مورد نظر است. به طور کلی خواننده در این کتاب با کثرت رویدادها و دیدگاه‌ها سر و کار دارد. به طوری که نویسنده با بحث درباره موضوع، رویکرد و دیدگاه خود را مطرح می‌کند و خواننده می‌تواند از میان گزینه‌های ارائه‌شده، دیدگاه مورد نظر خود را انتخاب کند. بدین‌گونه، کتاب حاضر فرصتی برای اندیشیدن و به چالش کشیدن مفاهیم و دیدگاه‌هایی است که مدت‌ها از تثبیت آن‌ها می‌گذرد.

فصل‌های آغازین، رابطه بین تمدن‌ها نظم جهانی را در فرآیند جهانی‌شدن به بحث می‌گذارند. فصل اول اثر رابرت و. کاکس، مدلی برای مطالعه بین‌رشته‌ای ارائه می‌دهد. در این فصل، تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی، روابط

بین‌الملل، فرهنگ و دین با دقت درهم‌تنیده شده‌اند تا معماری تمدن‌ها را در عصر جدید تاریخ انسان در کانون توجه قرار دهد. فصل دوم از مهدی مظفری تلاشی است برای تبیین تکامل نظم جهانی به موازات وضع اسفناک تمدن‌ها و ظهور پدیده جهانی‌شدن. مظفری، در این مقاله تحت تأثیر نظام جهانی برساخت‌گرایی تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه پیدایش سرمایه‌داری در اروپا به پیدایش معیار تمدن اروپایی و گسترش آن به سایر نقاط جهان کمک کرده است. به عقیده او نظم جهانی موجود را می‌توان به عنوان یک «هرج‌ومرج دموکراتیک-هژمونیک» توصیف کرد.

جهانی‌شدن، فرآیندی عمیق و در حال تکوین است که همه جنبه‌های روابط بین‌الملل را دربر می‌گیرد. این فرآیند بر هنجارها، قوانین و نهادهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. ریچارد فالک، چهره سرشناس این حوزه، فصل سوم را به مساله ظهور نخستین انقلاب جهانی هنجاری اختصاص می‌دهد. فالک علاوه بر تحلیل انتقادی مفهوم انقلاب و پیشرفت در حوزه هنجاری، شرایط لازم فعال‌سازی را برای انقلاب جهانی هنجاری تشریح می‌کند. گریت و.گانگ در فصل چهارم به نحوی بحث فالک را ادامه می‌دهد. نویسنده معیار «تمدن» (۱۹۸۴) در این فصل در پی آن است که دریابد آیا معانی و ویژگی‌های معیار «قدیمی» تمدن، اصول هنجاری و سازمان‌دهنده در نظام بین‌المللی جهانی شده امروز را نیز دربر می‌گیرد. گانگ در این فصل توجه ویژه‌ای به معیارهای تجارت بین‌الملل (WTO, GATT) دارد. در فصل پنجم مایکل موسائو از دیدی انسان‌شناختی تبیین می‌کند که چگونه جهانی‌شدن، بازار و دموکراسی به هم مرتبط‌اند. در این باره، مکتب ماتریالیسم فرهنگی او را وادار می‌سازد تا سه لایه از تمام نظام‌های اجتماعی را مورد تأکید قرار دهد: زیرساخت، ساخت و روساخت. از این منظر، فهم تغییرات ساخت جهانی با درک زیرساخت بخش‌های تأثیرگذار اقتصاد جهانی آغاز می‌شود. موسائو معتقد است که دلیل مشابهت ساخت (دموکراسی) و روساخت (فرهنگ سیاسی لیبرال) سیاسی همه کشورهای صنعتی پیشرفته، داشتن زیرساخت مشترک است.

پس از یک بررسی کلی، کتاب حاضر به مطالعه تمدن‌های خاص می‌پردازد. فصل ششم به قلم ادگار مورن، این بخش را با بررسی تمدن اروپا آغاز می‌کند. موضوع تحقیق مورن پرسش‌های زیادی پیش می‌کشد: اروپا کی اروپا شد؟ آیا فرهنگ اروپایی با تمدن اروپایی برابر است؟ تمدن اروپا «جهانشمول» است یا «قابل جهانشمول شدن»؟ مورن در این مورد، تحلیلی تاریخی، جامعه‌شناختی، فلسفی و سیاسی ارائه می‌دهد. جن آیفورسن در فصل هفتم کتاب، مسیرهای بحران بین جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم را دوباره بررسی می‌کند. هدف او تحلیل چارچوب‌های گفتمانی و مفهومی عقاید دانشمندان و سیاستمداران درباره اروپاست. پس از بررسی تمدن اروپایی، چند تمدن غیراروپایی مطالعه می‌شود. جمشید بهنام در فصل هشتم این بخش را با تحلیل برداشت شرقی نسبت به غرب آغاز می‌کند. اما این برداشت به دنیای ایرانی و عثمانی محدود است. او نشان می‌دهد که دانشمندان و سیاستمداران شرقی برداشت‌های متفاوتی نسبت به غرب دارند که از «آرمانی‌پنداری» (Idealization) تا «اهریمن‌پنداری» (Demonization) را دربر می‌گیرد که از مجذوب‌شدن تا نقد، طرد و آشفستگی را شامل می‌شود. مهدی مظفری در فصل نهم به تمدن اسلامی می‌پردازد. پرسش‌هایی از قبیل تمدن اسلامی کی به وجود آمد؟ علل زوال آنچه بودند؟ آیا این تمدن باید بازسازی شود؟ تأثیر جهانی‌شدن بر جریان اصلی روشنفکری مسلمان چیست؟ مظفری معتقد است که تنش‌های موجود در جوامع اسلامی به دلیل دوگانگی در دیدگاه‌های موجود مسلمانان است که او این وضعیت را در سه جریان اصلی تقسیم می‌کند: تقلیدگرایان، جماعتی‌ها و کل‌گرایان.

فصل دهم با یک پرسش جنجال‌برانگیز آغاز می‌شود: «چه چیز تمدن چینی، چینی» است؟ از همان آغاز ژیاؤومینگ هوانگ خاطرنشان می‌سازد که محور مطالعه او نه شکوه تمدن چینی و نه چگونگی فهم و احترام غیرچینی‌ها از آن است؛ بلکه هدف اصلی او مطالعه تأثیر جهانی‌شدن بر رویکرد اخلاقی (کنفوسیوسی) تمدن چینی و رویکرد نهادی است. از این رو پرسش‌های هوانگ به نظریه‌های کلاسیک درباره تمدن‌ها مربوط می‌شود. فصل پایانی کتاب به تمدن هند با تأکید ویژه بر ناسیونالیسم هندو می‌پردازد. نویسنده این فصل، نیلز بریمنس تأکید بر ناسیونالیسم هندو را از آن جهت مهم می‌داند که این پدیده به موازات جهانی‌شدن مطرح شده است. در واقع هند با دو چالش همزمان موجه شده است: چالش فزاینده از سوی پدیده جهانی‌شدن و پیدایش پدیده‌ای دیگر به نام

ناسیونالیسم هندو. این ملی‌گرایی، تمدن هند را که اصولاً آرامش، صلح و تحمل را از ویژگی آن بوده است، با چالش جدی روبه‌رو ساخته است. بریمنس با بررسی انتقادی مفهوم «تمدن» و کاربرد آن در تحلیل رویدادهای جاری جامعه هند، مشکل‌زا بودن آن را تشریح می‌کند. در پایان فصل، رابطه بین ناسیونالیسم هندو و تمدن هندی تبیین می‌شود.

۶- هویت‌های دولتی و همگن‌سازی مردم، هیثر رائه، ترجمه و تلخیص هادی خوشنویس

Heather Rae. State Identities & the Homogenisation of Peoples. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۲

در مقدمه کتاب آمده است:

کتاب هویت‌های دولتی و همگن‌سازی مردم، که نسخه تکمیل شده پایان‌نامه دکترای نویسنده، هیثر رائه است، اولین بار در دسامبر ۲۰۰۲ از سوی انتشارات کمبریج در ۳۷۲ صفحه منتشر شد. این کتاب از هفت بخش اصلی برخوردار است. عنوان این بخش‌ها شامل موارد زیر است:

بخش اول: شکل‌گیری دولت و همگن‌سازی آسیب‌شناختی

بخش دوم: «دیگران» در اروپای مسیحی: دولت‌سازی در سال‌های آغاز مدرنیته در اسپانیا

بخش سوم: دولت‌سازی در سال‌های اولیه فرانسه مدرن: لویی شانزدهم و فرانسوی‌های پروتستان

بخش چهارم: همگن‌سازی آسیب‌شناختی و دولت‌سازی در ترکیه: کشتار جمعی ارمنی‌ها در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶

بخش پنجم: «پاک‌سازی قومی» و تجزیه یوگسلاوی

بخش ششم: تکامل هنجارهای بین‌الملل

بخش هفتم: در آستانه: جمهوری چک و مقدونیه

یافتن چرایی همراهی دیرپای کوچ اجباری، پاک‌سازی قومی و کشتار جمعی با سیستم دولت مدرن و اینکه چگونه انسان‌ها بدرفتاری‌های سیستماتیک دیگر انسان‌ها را به‌گونه‌ای تقریباً اخلاقی توجیه شده، می‌پذیرند، هدف اصلی این مجموعه است. هیثر رائه با بررسی مثال‌هایی، تلاش می‌کند رابطه بین دولت، ایده حاکمیت، هویت جمعی و نحوه همکاری این موارد با یکدیگر بررسی شود. نویسنده این کتاب با رویکردی آسیب‌شناسانه تلاش می‌کند که ضمن مرور فرآیند دولت-ملت‌سازی، نشان دهد که چگونه این رویه‌های خشن منجر به ظهور پیش از موعد عصر ملی‌گرایی شد. برای تحقق این هدف، نویسنده بر دو مقطع قبل از ملی‌گرایی و عصر ملی‌گرایی تمرکز می‌کند. به عنوان مطالعه موردی هم، به اخراج یهودی‌ها از اسپانیا در قرن ۱۵ و شکنجه پروتستان‌های فرانسه در زمان لویی شانزدهم (قرن ۱۷)، که منجر به کوچ اجباری ۲۰۰ هزار پروتستان از فرانسه شد، به عنوان نمونه‌هایی که در عصر پیش از ملی‌گرایی واقع شدند، اشاره می‌کند. همچنین برای بررسی همین روند در قرن ۲۰، به عنوان عصر ملی‌گرایی، به قتل‌عام ارمنی‌ها در سال ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ که منجر به کشته شدن یک میلیون ارمنی شد و نیز پاک‌سازی



قومی در یوگسلاوی سابق می‌پردازد. خانم رائه، در این کتاب ادعا می‌کند که این خشونت‌ها باعث ارتقای هنجارهایی در جهت مشروط و مقید کردن حاکمیت دولت‌ها شده است. وی تلاش می‌کند با بهره‌گیری از دو تجربه در جمهوری چک و مقدونیه به عنوان دو مورد «در آستانه»، برای پیدا کردن عواملی که ممکن است مانع روندهای همگن‌سازی به عنوان یک روش دولت‌سازی شوند، به نتایج خود در این کتاب دست یابد.

یکی از مفاهیم اصلی که نویسنده با تمرکز بر آن تلاش می‌کند پاسخ سؤالات خود را پیدا کند، مفهوم همگن‌سازی آسیب‌شناسانه است. وی این مفهوم را برای اشاره به سیستمی به کار می‌برد که تبعیض، خشونت، شبیه‌سازی هویت‌ها، تبعید و کشتار جمعی را به نام خلق یک هویت ملی یکپارچه در طی فرآیند دولت‌سازی، قانونی می‌کند. لذا توجه نویسنده معطوف به فرآیندهای پذیرش یا برخورداری اجتماعی و محرومیت در سیستم دولت مدرن است و اینکه چگونه حدود دولت نه‌تنها در قلمرو فیزیکی بلکه در مرزهای اخلاق هم نفوذ کرده است. به عنوان مثال اینکه در کنار پذیرش اجتماعی برخی گروه‌ها، دولت‌ها با دستمایه قرار دادن اخلاق و طرد اخلاقی، بهانه‌هایی برای اعمالی مانند کشتار را فراهم می‌کنند.

به نقل از نویسنده، پدیده دیگری که علت و انگیزه نگارش این کتاب بوده است، تجربیات پدر نویسنده به عنوان یک سرباز در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۰ در جنگ جهانی دوم و در کشورهای مختلف مانند فلسطین، کره و مالایا است؛ اینکه ماهیت و پیامدهای خشونت سازمان یافته چیست و چه پیامدهایی دارد.

تاریخ روابط بین‌الملل، شاهد موارد بی‌شماری از توسل به زور دولت‌ها بر ضد شهروندان خود است؛ به طوری که قرن بیستم هم از این قاعده مستثنی نیست. در حقیقت، در قرن بیستم بود که دولت‌ها ظرفیت‌های بوروکراتیک و نظامی خود را به‌گونه‌ای بی‌سابقه افزایش دادند و هزینه‌های آن‌ها برای شهروندان به‌شدت افزایش یافت.

در واقع، آنچه در این قرن رخ داد، برخلاف دستاوردهای علمی بود که مدعی بودند دولت‌ها در محیط آشوب‌زده بین‌المللی می‌توانند برای شهروندان خود، امنیت به ارمغان آورند. هر چند بعد از جنگ جهانی دوم، جامعه جهانی هنجارهایی مشخص را برای قاعده‌مند کردن رفتار دولت‌ها در مقابل شهروندان لحاظ کرد، اما تنها در دهه آخر همین قرن ما شاهد وحشیگری‌هایی در رواندا و یوگسلاوی سابق بودیم که محرومیت و نابودی برخی گروه‌ها را هدف خود قرار داده بودند.

در چنین شرایطی، سوالاتی مطرح می‌شوند مانند اینکه چرا چنین اعمالی خصوصیت دیرپای تاریخ بین‌الملل شده‌اند؟ چرا نخبگان از منابع دولتی برای آزار و اذیت بخش‌های بزرگی از جامعه که نهایتاً به زیان خود دولت بوده است، استفاده کرده‌اند؟ و اینکه چرا جامعه بین‌الملل به‌رغم خلق هنجارهایی که به‌وضوح چنین رفتارهایی را منع می‌کند و نیز برخلاف اثرات مخرب چنین اقداماتی بر جریان‌های مهاجرتی و نیز منازعات منطقه‌ای، نتوانسته است این اقدامات را ریشه‌کن کند؟

در سال‌های اخیر، این جریان‌های جدید پاک‌سازی قومی و قتل‌عام، منجر به تجدیدنظر در مطالعات دانشگاهی شده است و البته اغلب آن‌ها بر نقش ملی‌گرایی کور در خلق این منازعات تأکید دارند. اما به نظر می‌رسد که این ادله غیرقابل قبول باشند، چرا که همانندسازی اجباری، تبعیضها و قتل‌عام‌ها در مقطعی از تاریخ نظام بین‌الملل واقع شده‌اند که عصر ملی‌گرایی تازه در حال شکل گرفتن بود. سیل مهاجرت‌ها در اروپای غربی از قرن ۱۵ تا ۱۷، به عنوان پیامدی از طلوع دولت‌سازی و سیاست‌های سرکوبگرانه آن‌ها، که در این مقطع رخ داد، نمونه‌ای از مثال‌های نقض علیه ادله‌های عام دانشگاهیان است.

این موج‌های مهاجرتی زمانی فروکش کردند که فاز اول دولت‌سازی پشت سر گذاشته شده بود و آنانی که از سوی دولت‌سازان نامطلوب پنداشته شدند، شبیه هویت‌های غالب شده یا اینکه به اجبار تبعید شده بودند.

تئوری‌ای رایج و حاضر متمرکز بر تشکیل دولت هم اغلب تلاش می‌کنند در حالی این اتفاقات را توضیح دهند که از نقش حیاتی به وجود آمدن منافع جمعی و هویت‌های جمعی در فرآیند شکل‌گیری دولت غفلت می‌کنند. به عنوان مثال، رویکرد ماتریالیستی، توسعه دولت‌ها و نیز سیستم دولت‌ها را تابع اقتصادی جهانی می‌داند که همانندسازی انسان‌ها را به عنوان کار ویژه‌ای ضروری می‌پندارد که برخاسته از منافع اقتصادی است. نهادگراها نیز به انگیزه‌های اقتصادی توجه خاص دارند، اما از موضع فردگرایی روش شناسانه. وجه مشترک این دو رویکرد، غفلت و عدم مذاقه آن‌ها در خلق منافع و هویتی است که اغلب، این روندها را جزء الزامی متمرکز کردن دولت‌ها و برقراری آرامش می‌دانند.

لذا بخش اصلی این کتاب در پی پر کردن این خلأ است؛ بخشی که تلاش می‌کند نشان دهد شکل‌گیری دولت‌ها دارای یک بعد فرهنگی بسیار مهم است، بعدی که در رویکرد سایر نظریه‌پردازان، که اگر به فرهنگ اشاره کنند، تنها ابزاری است در جهت منافع اقتصادی، مغفول مانده است. در منظر این تئوریسین‌ها، برای حکمرانی باید نظم سیاسی ایجاد کرد و برای تحقق نظم سیاسی دو کار باید انجام شود. اول، ساخت یک جامعه یکپارچه یک شکل از نظر سیاسی، یعنی هویتی مجرد و پیوسته و دوم، قالب کردن اشراف مسلط یا حکومت ملی به عنوان تجسم سیاسی یا نماینده جامعه یکپارچه مزبور.

در واقع دولت‌سازان ناچار بودند، برای تحقق اهداف خود از منابع فرهنگی استفاده کنند تا هویت جمعی یکپارچه‌ای را خلق کنند و برای خلق این هویت یکپارچه باید حدود حاکمیت را همان حدود اخلاقی معرفی کنند. به عنوان مثال، دولت‌سازان اولیه از جهان‌بینی دینی رایج برای ایجاد تمایز بین خودی و غیرخودی استفاده می‌کردند. هر چند بعدها این استفاده ابزاری از عقاید دینی که دیگر هیچ خریداری نداشت، منجر به خلق جامعه‌ای سکولار شد.

با این مقدمات نظری، نویسنده در فصول مختلف این کتاب به بررسی رابطه بین دولت‌سازی و راهبردهای به کار گرفته شده از سوی نخبگان برای همگن‌سازی آسیب شناسانه جهت ساخت یک جامعه سیاسی دارای حدود مرز مشخص، می‌پردازد؛ جامعه سیاسی خاص گرایی که غیرخودی‌ها باید از آن اخراج شوند. در ضمن تلاش می‌شود میزان تأثیر شدید چنین فرآیندهایی در توسعه سیستم بین‌المللی دولت‌ها مورد بحث قرار گیرد.

خلق مفهومی به عنوان غیرخودی، به عنوان یک طبقه اجتماعی متمایز، بخشی مهم از فرآیندهای مذکور است، بنابراین، بررسی نحوه خلق این مفهوم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف برای این مطالعه دارای اهمیت ویژه است. در واقع، فرآیند خلق غیرخودی، یک فرآیند سیاسی است که در آن، متفاوت به دیگری ترجمه می‌شود. بسیاری از دولت‌ها برای خلق یکپارچگی از این ترفند استفاده کرده‌اند. به این صورت که گروه هدف، به طور نمادین تخریب یا تبعید می‌شود. البته در غالب موارد، چنین اقداماتی نتایج خونباری در پی داشته است.

باید گفت که برای دولت مدرن به عنوان موجودیتی مستقل و مطلق، وجوه گوناگونی وجود دارد. در این کتاب دو برداشت از این مفهوم صورت می‌گیرد. اولین برداشت، دولت را به عنوان حکومت در نظر می‌گیرد، حکومت به عنوان مجموعه‌ای از افراد صاحب‌منصب که دارای اقتدار تصمیم‌گیری در حوزه سیاست هستند، تعبیر می‌شود.

دوم، برداشتی است که به نظمی هنجاری اشاره دارد که نخبگان در ساخت آن نقشی مهم و البته خاص‌گرایانه یا محروم‌کننده بر عهده دارند. اصطلاح دولت‌سازی نیز به اعمالی گفته می‌شود که نخبگان &ndash;خواه به صورت خودآگاه خواه به صورت ناخودآگاه- به کار می‌گیرند تا قدرت را در محدوده قلمروی مشخصی مستحکم و در ضمن متمرکز کنند. نویسنده در این کتاب با تکیه بر این مفاهیم و با بهره‌گیری از مثال‌های تاریخی مانند دولت‌سازی در اسپانیای مدرن یا مثال‌های اخیر یوگسلاوی سعی می‌کند نشان دهد که فرآیند دولت‌سازی همواره با مفهوم

همگن‌سازی آسیب شناسانه همراه و عجین است. همگن‌سازی آسیب شناسانه که شامل روش‌هایی است که سازندگان دولت برای معرفی کردن آن به عنوان یک ساخت و نظم هنجاری و نیز برای پرورش حس وحدت از طریق هدف قرار دادن گروه‌های خاصی به عنوان «دیگران» و «غیرخودی» به کار می‌گیرند. اگرچه چنین رفتارهایی در مراحل اولیه دولت‌سازی وجود نداشت، اما در همان سال‌های اولیه ایجاد سیستم بین‌الملل، اعتراض علیه این سیاست‌های مخرب بلند شد.

همگن‌سازی آسیب شناسانه به عنوان مجموعه‌ای از راهبردها که حاکی از قانونی بودن تلاش‌ها برای یکپارچه‌سازی است، می‌تواند شامل راهبردهایی قانونی برای محروم کردن گروه‌های اقلیت از حقوق شهروندی تا استراتژی‌هایی برای استحاله و همانندسازی اجباری، تبعید، یا حتی نسل‌کشی باشد تا نهایتاً هویتی واحد و خالص شکل بگیرد. هویتی که یکپارچگی آن متضمن سلطه آسان گروهی خاص است.

برای اعمال فرآیندهای استحاله (Conversion) و شبیه‌سازی، روش‌های گوناگونی وجود دارد. به عنوان مثال استحاله دینی یکی از این ابزارهاست که به واسطه آن و البته با توسل به زور یک گروه اقلیت در هویت دینی اکثریت حل می‌شود. البته در بسیاری موارد چنین فشارهایی منجر به مهاجرت گروه هدف می‌شود. نمونه تاریخی چنین موردی، در قرن ۱۷ در فرانسه علیه پروتستان‌ها رخ داد. البته در بسیاری از موارد، این یکدست‌سازی به صورت انتخابی به نتیجه می‌رسد، چرا که به گروه ناهمگن گفته می‌شود: یا بپذیرید یا ترک کنید. چنین شرایطی در قرن ۱۶، پیش روی یهودیان اسپانیا قرار گرفت. البته یکی از گزینه‌ها می‌تواند قتل‌عام باشد؛ گزینه‌ای بدون جایگزین. چنین وقایعی می‌تواند منجر به تبادل جمعیتی مانند آنچه بین یونان و ترکیه یا هند و پاکستان در اوایل قرن بیستم اتفاق افتاد شود.

با گذشت زمان و افزایش ظرفیت بوروکراتیک و تکنولوژیک دولت‌ها، توسل به کشتار جمعی و قتل‌عام به عنوان ابزاری برای یکدست کردن به کار گرفته شد. در چنین شرایطی، صحبت، فراتر از تبعید و کوچاندن است، بلکه صحبت از ریشه‌کن کردن یک گروه از طریق تعلقات هویتی، قومی و رادیکال است. نمونه‌ای از اعمال چنین رفتارهایی از سوی دولت‌سازان را می‌توان در تجربه‌های سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ ارمنی‌ها و اسلام آوردن آن‌ها برای جلوگیری از کشته شدن، هولوکاست و نیز آنچه منجر به تجزیه یوگسلاوی شد، اشاره کرد. مواردی که اشاره شد، جملگی نمونه‌های بارزی هستند که در بخش‌های مختلف این کتاب به طور کامل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

برای بررسی این نمونه‌ها، روشی که این کتاب از آن بهره می‌گیرد، روشی تفسیری و تطبیقی یا مقایسه‌ای است. در واقع با تفسیر برخی منابع تاریخی تلاش می‌شود نحوه ساخت دسته‌بندی‌های داخلی و خارجی از طریق تعامل عوامل و ساختارهای فرهنگی که این دسته‌بندی‌ها از طریق آن‌ها عمل می‌کنند، بررسی شوند. همچنین به فرآیندهایی که از طریق آن‌ها از تفاوت به غیریت تعبیر می‌شود و نیز به چگونگی مشروع شدن رفتارهای سیاسی مبتنی بر تغییر اجباری کیش، اخراج یا قتل‌عام، تو می‌شود. مهم‌تر اینکه بر نقشی که این فرآیندها بر عهده دارند تا قلمرو دولت بر قلمروی اخلاقی منطبق شود، تمرکز می‌شود.

در واقع، درحالی‌که بسیاری از دانشگاهیان تلاش می‌کنند تا نحوه «نوشته شدن» دولت مستقل را از سوی نظریه‌پردازان و دیپلمات‌ها، بررسی کنند، نویسنده با بهره‌گیری از سوابق تاریخی، چگونگی شکل‌گیری حاکمیت را از خلال اعمال محرومیت ساز برای خلق مردمی همگن نشان دهد.

بنابراین، این مطالعه با بهره‌گیری از مقایسه‌ای در سطح کلان تاریخی، به جنبه‌ای از تشکیل دولت که غالباً مغفول مانده است، توجه دارد. همچنین با بررسی مواردی به مطالعه تداوم به‌کارگیری راهبردهای کارآمد در همگن‌سازی آسیب شناسانه، در دوران پیشاملی و نیز در دوران ملی می‌پردازد. به‌علاوه، مقایسه‌هایی بین اقدامات انجام شده بر ضد اقلیت‌ها در دوران قبل و مقارن با دولت‌سازی صورت می‌گیرد.

به علت ماهیت سیستماتیک و نظام‌مند سیاست‌های دولت‌سازان و هدف آنان برای ایجاد یک هویت گروهی یکنواخت به عنوان تنها هویت قابل‌پذیرش سیستم سیاسی، اقدامات صورت گرفته از سوی آنان مانند نسل‌کشی یا اخراج، متفاوت از خشونت‌های مردمی ماقبل آن بوده است.

لازم به ذکر است که تاریخ مذاقه بر ساخت هویت‌ها و منافع، عمری طولانی در مطالعات روابط بین‌الملل ندارد. با این حال، اغلب این مطالعات هم، به طور قابل قبولی بر نحوه و مکانیسم‌های شکل‌گیری این هویت و منافع دقیق نمی‌شوند بلکه بر اثرات آن‌ها تمرکز می‌کنند. بنابراین، به طور خلاصه، دغدغه این مطالعه بررسی ساخت دو گونه از هنجارهاست. اول، آن نرم‌هایی که اقدامات تبعیض‌آمیز و خشونت بی‌حدوحصر را به نام یکنواختی و هویت حاکمیت ممکن و مشروع می‌کند، و دوم، هنجارهایی که توجیه اخلاقی و اقدامات سیاسی مبتنی بر همگن‌سازی آسیب شناسانه را نمی‌پذیرند و در مقابل بر این ادعا که دولت‌سازان به طور اخلاقی هم در مقابل شهروندان خود و هم در مقابل عرصه فراخ‌تر بین‌المللی به خاطر سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کنند مسئول هستند، تأکید دارد.

۷- دانشگاه در عصر جهانی‌شدن، روجر کینگ، ترجمه و تلخیص محمود سیفی

Roger King. The University in the Global Age. Houndmills: Palgrave Macmillan, ۲۰۰۴

در مقدمه کتاب آمده است:

دانشگاه‌ها، همواره در معرض توجه عموم بوده و موضوعات مرتبط با آن‌ها، بر صدر اخبار نشسته است. سیاستمداران، همواره به آن اشاره کرده و رسانه‌ها، به گستردگی به آن پرداخته‌اند. این توجه فراوان به دانشگاه، از جهتی محصول بودجه عظیمی است که به بخش آموزش عالی سرازیر می‌شود و پرداخت‌کنندگان مالیات را نگران آن می‌سازد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و افزایش چشمگیر ظرفیت آموزش عالی، بار این رشد، بیشتر به دوش دولت بوده است، به استثنای ژاپن که بخش خصوصی در آن غالب است.

در آینده نزدیک نیز انتظار نمی‌رود از میزان تقاضا برای آموزش عالی کاسته شود، به خصوص در کشورهای در حال توسعه که نرخ رشد جمعیت نیز در آن هنوز تا سطح کشورهای توسعه یافته کاسته نشده است. از طرف دیگر و به رغم رشد و گسترش مهم بخش خصوصی در آموزش عالی و کاهش سرانه آموزش عالی، هزینه کلی در این بخش همواره رو به افزایش بوده و بخش عظیمی از بودجه ملی را به خود اختصاص داده است.

البته صدرنشینی مسائل آموزش عالی، تنها به دلیل بودجه عظیم صرف شده برای آن نبوده است؛ رشد اقتصادهای دانش اهمیت روزافزون سرمایه‌گذاری‌های انسانی به جای سرمایه‌گذاری مالی یا فیزیکی، در توسعه و رشد کشورها و به تعبیر دیگر گره خوردن آموزش عالی با توسعه اقتصادی، نیز مزید بر علت شده است. به این موارد باید درخواست‌های عمومی از دولت، برای نظارت بیشتر بر دانشگاه‌ها را نیز افزود که همین امر موجب اعمال مقررات و نظارت بیشتر دولت بر دانشگاه‌ها شده و البته این اقدام، مقاومت دانشگاه‌ها را به دنبال داشته است.

این تحولات، به همراه تجاری شدن دانشگاه‌های عمدتاً با وزنه پژوهشی، از طریق جهت‌دهی پژوهش‌ها به سمت وسوی نیازهای بازار و صنعت و نیز دوری جستن از به اصطلاح پژوهش‌های فارغ‌بال و بدون آتیه فناورانه یا کاربردی عاجل، موجب تجاری شدن دانشگاه‌ها شده و بیم‌ها و امیدهایی درباره آینده آن به وجود آورده است. بخش عمده‌ای از مطالب کتاب حاضر به مباحثی از این دست خواهد پرداخت و پرسش‌های برآمده از آن را پاسخ

خواهد گفت. در فصل اول با پرداختن به تاریخچه تشکیل دانشگاه مدرن، اشاره خواهیم کرد که برخلاف این باور عام، که دانشگاه‌ها بقایای قرون وسطایند، اغلب دانشگاه‌های اروپایی در نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن بیستم به وجود آمده‌اند و محصول عواملی چون کشورسازی، صنعتی شدن، نظامی‌گری و دموکراتیزه شدن قدرت‌های بزرگ بوده‌اند. در این فصل، به گونه‌های مختلف دانشگاه در اروپای قاره‌ای، بریتانیا و آمریکا پرداخته و علت تفاوت‌های نظام‌های دانشگاهی آن‌ها مطرح خواهد شد. تفاوت بین دانشگاه‌ها در آمریکا و اروپای قاره‌ای، موضوعی است که کنت ادواردز در فصل دوم به بررسی آن می‌نشیند.

در فصل سوم چالش‌هایی که جهانی‌شدن، در روابط دولت و دانشگاه پدید می‌آورد، مورد بحث قرار خواهد گرفت و به عنوان پیش درآمد آن، از جهانی‌شدن و مفاهیم مرتبط به آن نیز سخن خواهد رفت. به رشد «دولت نظارتی» و تأثیر آن بر آموزش عالی در فصل چهارم پرداخته می‌شود. مفاهیم مربوط به جهانی‌شدن و تأثیرات آن بر آموزش عالی نیز در چند فصل پی گرفته می‌شود.

در فصل پنجم و با مقاله میخائیل گیبونز ادامه می‌یابد. او در این فصل، جهانی‌شدن را از زاویه رقابت‌های اقتصادی بین کشورها و نیاز به نوآوری، و دانشگاه به عنوان جایگاه اصلی نوآوری در اقتصادهای رقابتی جهانی شده، مورد درنگ و تأمل قرار می‌دهد.

فصل ششم به چالش‌های مربوط به جهانی‌شدن و تنوع نظام‌های دانشگاهی می‌پردازد و رمز موفقیت نظام متنوع دانشگاهی ایالات متحده مورد اشاره قرار می‌گیرد. سوادا جارمینسون در فصل هفتم، مفهوم آموزش عالی بدون مرز را مورد مذاقه قرار می‌دهد و سرانجام یونی ریان در فصل پایانی، به تغییراتی که در فرآیندهای یادگیری و تدریس در دانشگاه‌ها، از رهگذر جهانی‌شدن عارض آنان شده است، خواهد پرداخت.